



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

| مقرر    | حجت الاسلام محمد علی زحمت کش                             | جلسه | ۴۷ | تاریخ | ۱۴۰۴/۰۹/۲۶ |
|---------|----------------------------------------------------------|------|----|-------|------------|
| عنوان ۱ | خبر واحد                                                 |      |    |       |            |
| عنوان ۲ | تنبيهات بحث خبر واحد                                     |      |    |       |            |
| عنوان ۳ | تنبيه سوم: بررسی موانع و مزاحم های خارجی حجیت            |      |    |       |            |
| عنوان ۴ | بررسی مانعیت مزاحم نوعی                                  |      |    |       |            |
| عنوان ۵ | اشکال دوم بر مانعیت: بقای کاشفیت ذاتی                    |      |    |       |            |
| عنوان ۶ | رد اشکال دوم: لزوم کاشفیت ظنی و عدم کفایت کاشفیت احتمالی |      |    |       |            |
| عنوان ۷ | پاسخ به رد اشکال: عدم اثبات لزوم وجود کاشفیت ظنی         |      |    |       |            |

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### چکیده

محور اصلی مباحث این درس، واکاوی دقیق رابطه میان «حجیت خبر واحد» و «میزان کاشفیت» آن بود. اشکال اصلی مطرح شده این بود که سیره عقلاییه - به عنوان یکی از ادله حجیت خبر - تنها بر عمل به خبری استقرار یافته که موجب «ظن» و اطمینان نوعی باشد؛ بنابراین خبر ثقه ای که به دلیل وجود معارض یا شهرت مخالف، فاقد کاشفیت ظنی است، از دایره حجیت خارج می گردد.

استاد در مقام پاسخ، ضمن تفکیک میان «قیام سیره بر اخذ» و «قیام سیره بر عدم اخذ»، تبیین نمودند که اگرچه قدر متیقن سیره، عمل به خبر ظن آور است، اما هرگز ثابت نشده که عقلاً نسبت به خبر ثقه فاقد کشف ظنی، بنای بر «عدم عمل» و ردّ داشته باشند. فقدان سیره رادعه، مسیر را برای تمسک به «اطلاقات ادله لفظیه» هموار می سازد؛ چراکه در این اطلاعات، قید «حصول ظن» اخذ نشده و صرف «وثاقت راوی» موضوعیت دارد.

در گام دوم، با تحلیل تاریخی سیره اصحاب و بررسی فروض چهارگانه، اثبات شد که اصحاب ائمه در مواجهه با انبوه اخبار در مسائل کثیره الابتلاء، یا به مطلق خبر ثقه عمل می کردند و یا در صورت تردید، قطعاً سؤال می نمودند. از آنجا که هیچ پرسش و پاسخ بازدارنده ای در این خصوص واصل نشده، این سکوت و تقریر، گواهی بر صحت عمل به مطلق خبر ثقه است.

در نهایت، با تأکید بر اینکه ملاک اصلی حجیت، نفس «کاشفیت» است (اعم از ظنی و احتمالی)، نتیجه گیری شد که شارع مقدس با جعل حجیت، «احتمال خلاف» را در هر دو دسته از اخبار الغاء کرده است. از این رو، نه «ظن بر وفاق»

شرط حجیت است و نه وجود «ظن بر خلاف» - ناشی از امارات غیرحجت - مانع از شمول ادله حجیت نسبت به خبر ثقه می باشد.



#### مرور مباحث پیشین

بحث در این بود که ادعا شد در سیره عقلاییه - که دلیل بر حجیت خبر ثقه بود - عقلا تنها به خبر ثقه ای عمل می کنند که موجب حصول ظن باشد؛ بدین معنا که کاشفیت آن، در حد «کاشفیت ظنی» باشد. پیش تر بیان شد که مبنای عمل به خبر ثقه، نکته «کاشفیت» آن است و مسأله ای تعبّدی نیست تا گفته شود صرفاً به دلیل «ثقه بودن» مخبر، باید به آن عمل کرد؛ خیر، این گونه نیست. در سیره عقلاییه، اگر به خبر ثقه عمل می شود، بدین جهت است که خبر ثقه از مؤدّا کاشفیت دارد، مورد عمل واقع می شود. کاشفیتی که موجب عمل عقلا به خبر ثقه می شود، کاشفیت در مرتبه ظن است، نه مطلق کاشفیت.

پیش از این در مقام پاسخ به این اشکال بیان شد که هرچند اماره ظنی مخالف با خبر واحد وجود داشته باشد که بخواهد ظن حاصل از خبر ثقه را بشکند، اما این کسر و انکسار، مطلق نیست؛ بدین معنا که کاشفیت خبر ثقه را به طور کلی از بین نمی برد، بلکه درجه کاشفیت را از مرتبه ظن تنزل می دهد، لکن همچنان پرتویی از کاشفیت - ولو در حد احتمالی - باقی می ماند. این مختار بحث بود و بنابراین استدلال شد که ادله حجیت، شامل چنین خبری نیز می شود.

اما در اشکال بر این پاسخ گفته شد: دلیل شما بر حجیت خبر ثقه چیست؟ سیره عقلاییه است یا روایات؟ سیره عقلاییه تنها به خبر ثقه ای عمل می کند که دارای «کاشفیت ظنی» باشد، نه مطلق کاشفیت.

روایات نیز باید به منزله خود سیره تنزیل شوند؛ بدین معنا که وقتی روایات دستور به عمل به خبر ثقه می دهند، از آنجا که در این مقام سیره عقلاییه وجود دارد، این سیره بسان یک قرینه متصله عمل کرده و موجب می شود ظهور روایات نیز به سوی همان «خبر ثقه کاشف [در حد ظن]» منصرف گردد.

#### پاسخ به رد اشکال: عدم اثبات لزوم وجود کاشفیت ظنیه

در پاسخ به این مطلب بیان می شود: اگرچه سیره عقلاییه بر اخذ به خبر ثقه کاشف از مؤدّا با کاشفیت ظنی قائم است، اما این بدان معنا نیست که سیره بر عدم اخذ به خبر ثقه کاشف با درجه ای غیر از کشف ظنی نیز قائم باشد. توضیح آنکه ما مدعی بودیم خبر ثقه ای که معارض دارد - مانند معارض شهرتی یا اعراض اصحاب - کاشفیتش به کلی ساقط نمی شود و اصل کاشفیت باقی است، هرچند درجه آن تنزل می یابد.

در مقابل، مستشکل ادعا می کند که سیره عقلاییه بر اخذ به خبر ثقه ای قائم است که کاشف به کشف ظنی باشد. پاسخ آن است که: صحیح است که سیره عقلاییه بر اخذ به خبر ثقه با کشف ظنی قائم است، اما بر «عدم اخذ» به خبر ثقه ای که کشف آن غیرظنی است، قائم نیست. اگر سیره بر «عدم اخذ» قائم بود، می پذیرفتیم که این سیره، ادله لفظیه دالّ بر حجیت خبر ثقه را تخصیص یا تقیید می زند؛ لکن سیره عقلاییه بر عدم اخذ به خبر ثقه در صورتی که کاشف به کشف ظنی نباشد (إِنْ لَمْ يَكُنْ كَاشِفًا بِالْكَشْفِ الظَّنِّي) قائم نیست.

مستشکل می‌گوید: «سیره عقلاییه بر این قائم است که خبر ثقه کاشف به کشف ظنی را اخذ می‌کنند». بسیار خب، این مورد را اخذ می‌کنند؛ اما چه کسی گفته است که به آنچه کاشف به کشف ظنی نیست، اخذ نمی‌کنند؟ سخن اصلی این است که: سیره عقلاییه ای مبنی بر اینکه به «خبر ثقه فاقد کشف ظنی» عمل نکنند، قائم نشده است. حال که چنین سیره ای مبنی بر منع عمل محقق نیست، اطلاعات ادله لفظیه ای که در موضوع حجیت خبر، قید «ثقه بودن» را اخذ کرده اند - و نه قیدی دیگر - مبنا خواهند بود. عنوان «ثقه» مطلق است و شامل «مطلق الوثاقه» می‌شود؛ خواه این وثاقت کاشف به کشف ظنی باشد و خواه این وثاقت، کاشف به کشف ظنی نباشد. به بیان دیگر و با توضیحی مبسوط‌تر، سیره ای که برای اثبات حجیت خبر ثقه بدان تمسک می‌شود، یا «سیره عقلاییه» است و یا «سیره متشرعه».

در خصوص سیره عقلاییه، قطعاً این سیره بر «عدم اخذ» به خبر ثقه غیر کاشف به کشف ظنی قائم نشده است. اگر گفته شود سیره بر اخذ به خبر ثقه دارای کشف ظنی قائم است، پذیرفته است؛ اما دلیلی وجود ندارد که سیره بر عدم اخذ به خبر ثقه ای که کاشفیت آن غیر ظنی است، استقرار یافته باشد. چنین سیره ای وجود ندارد. اما در باب سیره متشرعه؛ اگر ادعا شود که سیره اصحاب بر این استوار بوده که تنها به خبر ثقه کاشف به کشف ظنی عمل می‌کردند و عمل آنان مختص به این مورد بوده و شامل خبر ثقه با کشف غیر ظنی نمی‌شد، پاسخ چیست؟ در مقام پاسخ بیان می‌شود که در مسئله سیره اصحاب، چهار فرض قابل تصور است - که پیش‌تر در مناسبت دیگری نیز بحث شد.

**فرض اول:** اصحاب به خبرهای ثقه غیر کاشف به کشف ظنی عمل نمی‌کردند و از معصوم علیه السلام نیز سؤال نمی‌کردند که آیا مجاز به عمل هستند یا خیر.

تحقق این فرض محتمل نیست؛ زیرا: حداقل احتمال می‌رفت که بتوان به خبر ثقه عمل کرد، ولو موجب ظن نشود. عمل به خبر ثقه محل «کثرت ابتلاء» بوده است. اصحاب در تمامی احکام نیازمند عمل به خبر ثقه بودند و چه بسا بسیاری از این اخبار موجب ظن نمی‌شدند؛ حال یا به دلیل وجود معارض یا هر دلیل دیگر. البته مقصود از معارض در اینجا، معارضی است که حجت نیست؛ اما اثر آن این است که درجه ظن آوری خبر ثقه را پایین می‌آورد یا می‌شکنند.

بنابراین فرض اول - مبنی بر اینکه اصحاب نه به خبر ثقه غیر ظنی عمل می‌کردند و نه علی‌رغم کثرت ابتلاء از معصوم سؤال می‌کردند - عقلایی و محتمل نیست؛ چرا که حداقل باید سؤال می‌کردند. و اگر سؤال می‌کردند، قطعاً پاسخی دریافت می‌نمودند و در صورت صدور پاسخ، آن مطلب به دست ما می‌رسید؛ حال آنکه چنین چیزی نرسیده است. دلیل آن نیز روشن است: در مسائل کثیره الابتلاء، اگر سؤال و جوابی میان ائمه علیهم السلام و اصحاب رد و بدل می‌شد، علی‌القاعده باید نقل می‌شد و به ما می‌رسید، اما چنین منعی واصل نشده است.

**فرض دوم:** آن است که گفته شود اصحاب پرسش نمودند و پاسخ منفی شنیدند؛ بدین معنا که از ائمه علیهم السلام سؤال کردند که «آیا می‌توان به خبر ثقه ای که ظن آور نیست عمل کرد یا خیر؟» و فرضاً پاسخ دریافت کردند که «خیر، جایز نیست».

این فرض نیز باطل است؛ زیرا اگر چنین منعی وجود داشت، قطعاً به ما می‌رسید که سؤال کردند و پاسخ نفی گرفتند. علت همان است که پیش‌تر بیان شد: مسئله «کثیرة الابتلاء» است. معقول نیست که در چنین مسئله پرکاربردی، از امام سؤال شود و ائمه علیهم‌السلام نهی کنند، اما هیچ اثری از این نهی به دست ما نرسد.

بنابراین، دو فرض نخست (عدم سؤال و عدم عمل / سؤال و دریافت پاسخ منفی) معقول نبوده و باطل هستند. فرض سوم: آن است که اصحاب به خبر ثقة غیر ظن‌آور عمل می‌کردند، اما از معصوم علیه‌السلام سؤال نمی‌کردند؛ زیرا برای آنان مسلم بوده است که می‌توان به خبر ثقة عمل کرد. این وضوح یا به دلیل وجود سیره عقلاییه در این رابطه بوده و یا بدین جهت که اطلاعات روایات وارد شده از ائمه اطهار علیهم‌السلام را شامل این مورد نیز می‌دانستند. اخباری که از آنها فهمیده می‌شد و دلالت داشت بر اینکه «می‌توان به خبر ثقة عمل کرد»، در دسترس اصحاب بوده و آنان از همین اطلاعات دریافتند که عمل به خبر ثقة جایز است، حتی اگر ظن‌آور نباشد.

بنابراین، فرض سوم این است که اصحاب به خبر ثقة غیر ظن‌آور عمل می‌کردند و سؤال نمی‌کردند؛ این فرض معقول است، زیرا مسأله برایشان بدیهی بوده و همان اطلاعات وارده برای جواز عمل کفایت می‌کرده است.

فرض چهارم: آن است که سؤال کردند و پاسخ مثبت دریافت نمودند. یعنی پرسیدند «آیا می‌توانیم به خبر ثقة‌ای که ظن‌آور نیست عمل کنیم؟» و امام علیه‌السلام فرموده باشند: «بله، می‌شود». اگرچه خبری بدین شکل خاص (سؤال از خصوص خبر ثقة غیر ظن‌آور) به ما واصل نشده است، اما احتمالش وجود دارد. این احتمال نیز مضر نیست، بلکه مساعد و هماهنگ با مختار ماست.

نتیجه: دو فرض اخیر (سوم و چهارم) که محتمل هستند، هر دو با مدعای ما سازگارند و دو فرض نخست باطل می‌باشند. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که سیره‌ای در میان اصحاب بر عمل به خبر ثقة غیر ظن‌آور وجود داشته است.

مؤید چنین سیره‌ای، اطلاعاتی است که در لسان روایات آمده است. در این اطلاعات، قیدی وجود ندارد که «خبر ثقة‌ای که می‌خواهید به آن عمل کنید، حتماً باید برای شما ایجاد ظن کند».

به عنوان نمونه در روایت آمده است: «أَفْيُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذُ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟»<sup>۱</sup> و حضرت فرمودند: «نعم». این تعبیر دال بر آن است که در ذهن سائل این ارتکاز وجود دارد که «اگر شخص ثقة باشد، می‌توان معالم دین را از او اخذ کرد». او سؤال را بر محور «وثاقت» مطلق مطرح می‌کند و نمی‌گوید «آیا یونس بن عبدالرحمن ثقة‌ای است که وثاقتش موجب ظن شود؟». صرفاً می‌پرسد «آیا ثقة است؟». امام علیه‌السلام نیز پاسخ می‌دهند: «بله». این پاسخ مطلق، تأیید و اقرار به همان ارتکاز سائل است؛ چرا که کاشف از این ارتکاز ذهنی است که «انسان ثقة، جایز العمل است؛ اگر ثقة باشد کفایت می‌کند». همچنین سایر روایاتی که در این باب بیان شد، مانند توقیع شریف که فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَّتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»<sup>۲</sup>.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۳۳.

۲. همان؛ ح ۴.

پرسشگر: ...

استاد: این مطلب، منافات ندارد با اینکه سیره عقلاییه هم بر این باشد. ما گفتیم سیره عقلاییه بر عدم عمل به خبر ثقه غیر ظن آور قائم نیست. این، برای ما مهم است.

پرسشگر: ...

استاد: ارتکاز عقلایی صرفاً بر این امر تعلق گرفته است که می توان به خبر ثقه ظن آور عمل کرد؛ اما بیش از این نیست. اینکه گفته شود «به خبر ثقه غیر ظن آور نمی توان عمل کرد»، چنین ارتکازی برای ما ثابت نیست و پذیرفته نمی باشد. آنچه می تواند اطلاق ادله را مقید سازد، وجود چنین ارتکازی است [که نقش بازدارنده داشته باشد]؛ وگرنه صرف اینکه عقلا به خبر ثقه ظن آور عمل می کردند، ضرری به مدعای ما نمی رساند، زیرا ما منکر آن نیستیم که خبر ثقه ظن آور قابل عمل است. مدعای ما این است که به خبر ثقه «مطلقاً» می توان عمل کرد؛ چه ظن آور باشد و چه نباشد. اینکه ادعا شود ارتکاز عقلایی بر این است که فقط به مورد ظن آور عمل می کنند و به غیر آن عمل نمی کنند، ثابت نیست.

پرسشگر: ...

استاد: اطلاق ادله محقق است و سخن در این است که آیا مقیدی وجود دارد یا خیر؟ چرا سیره صلاحیت قرینیت برای تقیید را ندارد؟ زیرا ارتکازی مبنی بر اینکه «به خبر ثقه غیر ظنی عمل نکنند» وجود ندارد.

پرسشگر: ...

استاد: وثاقت، مرآتیت و کاشفیت دارد؛ ولو اینکه ظنی نباشد؛ اما کاشفیت غیر ظنی دارد. اگر کسی که شما نمی شناسید، خبری به شما بدهد، احتمال صدق آن را نمی دهید؟ می دهیم؛ این، همان کاشفیت است. منتهی روایات گفته اند که «به هر خبری که کاشفیت دارد عمل نکنید، بلکه به خبری که ثقه است، عمل کنید».

این استدلال، استدلال قوی ای است. سخن ما این است که گرچه وثاقت «بما هو کاشف» در موضوع دلیل حجیت اخذ شده است؛ اما «بما هو کاشف مطلقاً»؛ نه «بما هو کاشف بکشف الظنی». قید «ظنی» بودن کشف چه دلیلی دارد؟ اگر گفته شود که سیره عقلایی قائم است بر عمل به خبر ثقه ظنی است؛ می گوییم ایرادی ندارد؛ اما عقلا به خبر ثقه غیر ظنی نیز عمل می کنند.

پرسشگر: ...

استاد: بله؛ همین طور است؛ اما می گوییم در اینجا ارتکازی بر عدم عمل به خبر ثقه غیر ظنی وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ مانعی در برابر اطلاق ادله دالّه بر حجیت خبر ثقه به صورت مطلق، وجود ندارد تا بتواند آن را تقیید زند. بنابراین، بر فرض که نتوانیم به سیره عقلاییه [برای اثبات حجیت خبر غیر ظن آور] تمسک کنیم - چراکه سیره بر حجیت خبر ثقه غیر ظنی قائم یا ثابت نشده است - اما از سوی دیگر، این مطلب نیز ثابت نشده است که سیره بر «عدم عمل» به آن باشد.

هنگامی که منع سیره از به عمل خبر ثقه غیر ظنی روشن نشد، اطلاقات ادله لفظیه به قوت خود باقی می مانند. اطلاقاتی که مطلق عنصر «ثقه» را در موضوع دلیل حجیت اخذ کرده اند، به حال خود باقی بوده و به آنها عمل می شود.

پرسشگر: ...

استاد: «دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» مطلب دیگری است. آن، در مورد تعارض است. بحث ما در اینجا در شمول یا عدم شمول دلیل حجیت است؛ اما بحث تعارض، بعد از فرض شمول دلیل حجیت است. بدین معنا که پس از اینکه دلیل حجیت، شامل دو دلیل می شود، چنین فرضی ایجاد می شود که در صورت تعارض، چه کاری باید انجام داد؛ آنجاست که می گوید در بین دو دلیل متعارض، می فرماید: «دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ مِنْهُمَا». این دستور خود بدین معناست که امام علیه السلام قبول دارند که دلیل حجیت، شامل هر دو طرف - حتی خبر شاذ و نادر - می شود؛ وگرنه اگر دلیل حجیت شامل آن نمی شد، می فرمودند: «آن خبری را که حجت نیست رها کن و آن را که حجت است اخذ نما». بنابراین، نمی توان در اینجا اخبار باب تعارض یا باب تعادل و ترجیح را برای اثبات این نکته آورد که «اگر خبر، شهرت معارض داشت، از حجیت ساقط می شود». خیر، چنین نیست. اطلاق دلیل حجیت شامل چنین خبر ثقه ای می شود، هر چند آن خبر در حدی نباشد که ظن آور باشد.

پرسشگر: ...

استاد: مفهوم کاشفیت، اعم از آن است که در حدّ «ظن آوری» باشد یا مراتب پایین تر از آن را شامل شود. پیش تر مثالی ذکر شد که روشننگر مطلب است: شخصی ناشناس خبری را برای شما می آورد. این خبر به گونه ای نیست که موجب ظن قوی به صدق آن شود، اما ایجاد احتمال می کند. در چنین مواردی، شارع مقدس می فرماید: «در همین موردی که شما احتمال می دهید و خبر دارای کاشفیت احتمالی است، من آن را برای شما حجت قرار دادم». بنابراین می توان به چنین خبری عمل کرد. همان گونه که در «کاشفیت ظنیه» احتمال خلاف وجود دارد، در «کاشفیت غیر ظنی» نیز این احتمال خلاف موجود است. شارع مقدس با «جعل حجیت»، احتمال خلاف را الغاء کرده است. این الغاء احتمال خلاف، مطلق است؛ یعنی هم شامل الغاء احتمالی خطا در «خبر ظن آور» می شود و هم شامل الغاء احتمال در «خبر ثقه کاشفی که کشفش غیر ظنی است».

ادامه این بحث را در جلسات آینده پی می گیریم. بنابراین، نتیجه ای که تاکنون بدان دست یافتیم این است که: نه «ظن بر وفاق»، شرط حجیت خبر است و نه «ظن به خلاف»، مانع از شمول دلیل حجیت نسبت به آن خواهد بود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین